

تأثیر روابط بینا فرهنگی در عناصر ادبی، زیبایی‌شناسی و فرم ادبیات کودک و نوجوان

دکتر منیره احمدسلطانی

(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی)

دانش می‌خورد، از بهشت رانده می‌شود. البته، او در زمین نیز در حسرت بهشت است؛ بهشتی که احساس حقارت‌آمیز فقدان عشق و محبت واقعی را جبران کند. انسان خود را از طریق افسانه‌ها و شخصیت‌های معمولاً خیالی آن ارزیابی می‌کند.

افسانه‌ها قادرند اوضاع را تغییر دهند و مشکلات را حل کنند. برای مثال، فالیچه حضرت سلیمان تبدیل شد به هواپیما و موشک، جام‌جهان‌نما تلویزیون شد و کلاغ خبرچین آیفون‌های تصویری و صوتی و تلفن. در حقیقت، طرح هر نوع پیشرفتی در ذهن گذشتگان، به صورت افسانه و حکایت انجام گرفته است.

ادبیات کودکان، جزئی از میراث فرهنگی ملت‌هاست و هر کشوری که قدمت بیش‌تری داشته باشد، از عظمت فرهنگی و تمدن درخشان‌تری نیز بهره داشته است و هر جا ریشه زبان‌ها را بتوان یافت، ریشه این فرهنگ‌ها را نیز

اگوست کنت، فیلسوف بزرگ قرن هجدهم، معتقد است که بشر بعد از سه مرحله به رشد و تمدن رسید: ۱- اعتقاد به تک‌خدایی ۲- پذیرفتن برابری زنان با مردان ۳- ارزش نهادن تخیل در برابر عقل

رنه لاکروز گفته است، برآوردن آرزوها به علل متعدد مادی و یا اخلاقی، امکان‌پذیر نیست و ناگزیر باید به عالم خیال پناه برد. حتی بعضی دانشمندان، تخیل را درمان دردهای روحی انگاشتند و خلاف درمان‌های شیمیایی و مضر، آن را فعالیتی مفید در راه موفقیت بشر دانستند. انسان همواره با خیال‌پردازی هنری، عوامل سخت و مخالف زندگی را با شعر، موسیقی و داستان، نفی کرده و در حقیقت، خیال‌ورزی را واکنشی علیه مصائب دانایی و یأس دانسته است.

ادبیات کودکان سرآغاز این واکنش است؛ زیرا هنگامی که بشر می‌فهمد و از درخت ممنوعه

خواهید یافت. تردیدی نیست که افسانه‌های ایزوپ، از دهان ملل سنسکریت زبان بیرون آمده و زادگاه آن‌ها در خاورمیانه بوده است. شکل ابتدایی قصه‌ها، اسطوره‌ها بوده‌اند؛ اسطوره‌هایی که در مواجهه با مجهولات خلقت آفریده شده تا به سؤال‌های بشر اولیه جوابی داده باشند. از تصور دور نیست که در مقابل پرسش کودکان در مورد منشأ رعد و برق، انتها و ابتدای آسمان، زمین و خلقت داستان‌هایی خلق می‌شد و در اثر آمیزش قبایل، بین همه ملل تقریباً با ماهیتی یکسان تسری می‌یافت.

موضوعات همه یکسان بود، اما محتوای آن‌ها با یکدیگر تفاوت داشت. ملت ایران، زروان را که رب‌النوع زمان بود، همراه با دو فرزندش اهریمن و اهورامزدا خلق می‌کند و یونان، گایا و اورانوس را رب‌النوع‌های زمین و آسمان می‌داند. در ایران هفت امشاسپند، فرشتگان مقدسی بودند که به اهورامزدا یاری می‌دادند و به کماریکان که دیو پلیدی و دروغ و نادرستی است، هفت یاور اهریمن یاری می‌رساندند. اینان در یک جنگ برابر، در دوازده هزار سال و سه دوره چهار هزار ساله به رهبری سوشیانس‌ها، هوشیدار ارته، نمنگه ارته و استوات ارته بر جهان حاکم خواهند بود. در بابل، هفت سیاره زمان و مکان بشری را رقم زده‌اند و... آن‌چه مهم است، موتیف‌های مشترک بین‌الملل است که همه نهادهای اجتماعی، تاریخی و اخلاقی را دربرمی‌گیرد. مراسم، آداب اجتماعی و خانوادگی، مسائل دینی و اخلاقی، آیین‌ها، مراسم تولد و مرگ، ازدواج، جشن‌ها و اعیاد، موسیقی، رقص، لباس‌ها، سرگرمی‌ها و بازی‌ها، عبارات، علم و طب عامیانه، هنرها و نمایش‌ها همگی در میراث‌های فرهنگی ملل،

جایگاه‌های ویژه و گاهی بسیار نزدیک به هم دارد. هر یک، ویژگی زبانی و مضامین مخصوص به خود دارد که گاهی حیوانات را هم دربرمی‌گیرد. در این‌گونه موارد، بسیار نزدیک به افسانه‌های ایزوپ است و گاهی برگرفته‌های متقابلی دارد نظیر داستان‌های سندباد، کلیله و دمنه، دوال یا ... قصه‌های پر از سحر و جادو، قصه‌هایی از شخصیت‌های تاریخی و افرادی با کرامت و یا داستان‌های باورنکردنی که بعضی از آن‌ها مضامین حکایات علمی و بهداشتی ما را نیز ساخته است. هم‌چنین، قصه‌های طنز که روی سخن آن با بزرگ‌ترهاست و بعد قصه‌های زنجیره‌ای که اغلب در جهت فهم بزرگسالان، با زبانی کودکانه، نظیر کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه است. هم‌چنین، قصه‌هایی که صرفاً هدف جنسیتی دارند برای برکشیدن مرد یا زن. مثلاً داستان‌هایی از نیرنگ زنان، زن‌بابا، مادر شوهر و خواهر شوهر. داستان‌هایی که روی سخن آن با مردان است، مثل افسانه دزدان، قاتلان مشهور بچه‌ها (در اروپا افسانه ریش‌قرمز) که گاهی در بین این‌ها قصه‌های بین‌المللی نیز دیده می‌شود. مثلاً یک افسانه ژاپنی، قصه‌ای دارد با مضمون «نمکی» ما که بعداً به آن اشاره خواهد شد. هم‌چنین، قصه ماه‌پیشونی که نظیر هنسل و گرتل و سیندرلاست. داستان‌هایی که محتوای آن، به سبب نذری است که بسته می‌شود و قهرمان را به علت بی‌توجهی به نذر، دچار پریشانی می‌کند. این داستان‌ها در ملل شرق و ایران با عاقبتی خوش همراه است؛ مثل افسانه آجیل مشکل‌گشا و توت‌فرنگی زمستانی که در انتها، ظالم به سزای اعمال خود می‌رسد. افسانه خواهران حسودی که خواهر خود را می‌کشند و استخوانی، راز آن‌ها را

فاش می‌کند. مضمون مشترک در هر دو شکل داستان، امیدواری است. اگر دختری رانده شده زن پدر و باباست و اگر از یک خانواده فقیر است، سرانجام پسر پادشاه بر او عاشق می‌شود و او را از این مهلکه نجات می‌دهد و مردی اگر خارکن فقیری است، به دلیل درستکاری و خوبی، گوهر شب چراغ به دست می‌آورد و از آن سو، اگر حکمران ظالمی است، مکافات ظلم خود را می‌بیند و اگر یتیم است، نباید احساس تنهایی کند؛ چون در آینده به همه آرزوهایش می‌رسد، مثل سیندرلا و یا داستان‌های شاهزاده و گدا که نظیر آن را مارک تواین هم ساخته است.

زیبایی زن‌ها نیز از موتیف‌های اصلی بعضی از داستان‌هاست. اسکندر و خضر و پهلوانانی نظیر پوریای ولی و انوشیروان و ضحاک و حمزه، عموی پیغمبر و گرشاسب و رستم نیز از موتیف‌های بسیار رایج در قصه‌های فارسی است. آب حیات، ارزش پیران را در هدایت جوانان نشان می‌دهد. موضوعات و قالب‌های مذهبی، انواع رازهای جاودانگی نیز شکل درونی و مشترک بسیاری از داستان‌هاست که در این جا به قسمت‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- داستان مرغ سعادت و دو برادر که تقریباً با داستان نوبیای سحرآمیز همخوانی دارد.

- خارکن فقیری پرنده‌ای پیدا می‌کند که تخم طلا می‌گذارد و با داستان خارکنی که گوهر شب‌چراغ به دست می‌آورد، مضمون واحدی دارد. داستان مجسمه چوبی جان‌دار: نجاری زنی را از چوب می‌تراشد، خیاط لباسی به تن او می‌کند و در اثر دعای مردی پارسا، زن چوبی جان می‌گیرد. نظیر داستان پینوکیو: پسری از چوب که توسط پدر ژپتوی نجار ساخته می‌شود و جان

می‌گیرد.

- مردی که زبان حیوانات را می‌فهمید: مردی از یک مارِ حق‌شناس، زبان حیوانات را فرا می‌گیرد، ولی مجاز نیست که این راز را افشا کند؛ شبیه داستان سلیمان و دکتر دولیتل.

- از دیگر مضامین مشترک، ماجرای حیواناتی است که آرزو می‌کنند ای کاش چیز دیگری بودند. در کلیله و دمنه، روباهی که آرزو می‌کرد طاووس باشد و در خم رنگرزی خود را فرو می‌کند و در اروپا، افسانه جونو و طاووس، از این دسته داستان است. طاووس از خدایان می‌خواهد تا مثل بلبل، به او صدای خوبی بدهد.

- پادشاه نیز از موتیف‌های رایج در اکثر داستان‌های کودکان است.

در گذشته، قدرت شاهان را نیمه الهی می‌دانستند و مردم فکر می‌کردند که قدرت شاهان است که مملکت را می‌چرخاند. شاهان مقام الهی داشتند یا خود را خدا یا مبارز با او می‌دانستند. در افسانه‌های آلمانی، شاهان انتخاب شده مردم بودند یا حکومت را با زور غصب می‌کردند. شاهان در افسانه کودکان، همیشه نگران قهرمانان مقابل خود هستند؛ چون می‌دانند یا سلطنت یا دخترش را صاحب خواهند شد، اما شاهان موفق در افسانه‌ها آن‌هایی بودند که سنت را احترام می‌گذاشتند.

در افسانه‌های ایرانی، شاهان به لباس مردم عادی یا درویش درآمد و به بازار می‌رفتند و دوستان و دشمنان واقعی مردم را از طریق مردم می‌شناختند و آنان را مجازات یا تشویق می‌کردند. شاه برای خواستگاران دخترش تکالیف سختی در نظر می‌گیرد، زنان خود را می‌کشد و هر شب زنی می‌گیرد و فقیران را ثروتمند می‌کند. شاهزادگان

سر و سینه زنان، اما بدن پولک‌دار مار.

- کوچک‌ترین دختر: افسانه دختری که به پدرش می‌گوید، او را چون نمک دوست دارد. پدر او را به خشم می‌راند و بعدها دختر در اثر تصادف، کیسه‌ای سحرآمیز پیدا می‌کند و ارواح و اشباح برایش قصری می‌سازند. دختر بدون این‌که شناخته شود، پدرش را دعوت می‌کند و غذای بی‌نمک جلوی او می‌گذارد و بعد از بازشناسی همدیگر، به آشتی می‌گرایند. نظیر داستان شاه‌لیر شکسپیر که از افسانه‌های عامیانه انگلیس گرفته شده است.

- شیر: شیر همواره مرتبط با خدایان بوده و الهه خورشید در اسطوره‌های قدیم است. در فابل‌ها معمولاً خرگوش در مقابل او ظاهر می‌شود. شیر مظهر خودبینی و الاغ همیشه به سبب حماقتش، گرفتار او می‌شود. هم‌چنین، موش که در مقابل او ظاهر می‌شود. در داستانی ایرانی، موشی بندهای شیر را می‌جود و شیر اسیر را آزاد می‌کند. در داستان دیگری، روباهی که قرار است طعمه شیر شود، از وجود رقیب نیرومندی برای او سخن می‌گوید و شیر تصویر خود را بر سطح آب چاه، به جای شیر دیگری می‌بیند و به داخل چاه می‌جهد. هم‌چنین، خر پیری موجب هراس شیری می‌شود. شیر که تا به حال خر ندیده و عرعر او را نشنیده است، می‌هراسد و این بار، خر شیر را به خدمت می‌گیرد. در اروپا، افسانه هروکلِس مشهور است که خار را از پای شیر درمی‌آورد. هم‌چنین، داستان ژروم مقدس و نیز داستان موشی که ریسمان دام شیر را می‌گشاید و باعث نجات او می‌شود.

- داستان‌هایی که شارل پرو جمع‌آوری کرده است، همگی ریشه ایرانی دارند؛ مثل داستان بچه‌های طلایی؛ داستان زن و مرد فقیری که

نیز خاکستر نشینان را به زنی می‌گیرند (سیندرلا). شهزاده خانم‌ها هم توسط دیوان ربه‌ده می‌شوند و برای ازدواج، خواستگاران خود را به آزمایش‌های سخت وامی‌دارند، عاشق می‌شوند و چون به مراد نمی‌رسند، لب از سخن می‌بندند.

- ارواح: از دیگر موتیف‌ها روح است. در افسانه‌های ایرانی، مردی قوزی، شب‌ها در حمام، در جشن جن‌ها شرکت می‌کند و می‌رقصد و آنان برای سپاسگزاری، او را از شر قوز خلاص می‌کنند و به او وعده‌های خوب می‌دهند. چندی بعد، قوزی در مراسم عزای اشباح رقص می‌کند و در نتیجه، آنان خشمگین می‌شوند و قوز دیگری بر قوز اول او می‌گذارند. در افسانه‌های آلمان از Koolد یاد شده است؛ روحی که به مردم کمک می‌کند و گاهی سربه‌سر آنان می‌گذارد. در چین نیز Kuei روحی است که از آن دنیا برمی‌گردد و انسان‌ها را به کارهای بد وامی‌دارد تا همیشه زجر بکشند.

- دیو از موتیف‌های اصلی داستان‌های ایرانی و غربی است و کسانی که کاری را خلاف نظر افراد باتجربه انجام می‌دهند، گرفتار مصیبت دیو و غول می‌شوند؛ مثل داستان نمکی، هفتمین دختر خانواده که فراموش می‌کند یکی از هفت در خانه را ببندد و دیوی می‌آید و نمکی مسئول خدمت به او می‌شود و سرانجام هم دختر را می‌رباید. البته، دختر با حيله از شر او خلاص می‌شود. یا افسانه دخترانی که همین‌گونه، در اثر نافرمانی مجبور به همراهی با دیوها می‌شوند، ولی سرانجام با پیدا کردن شیشه عمر آن‌ها شیشه را می‌شکنند و دیورا می‌کشند. غول‌های افسانه‌های غربی، مثل لاستر و جنوس، در داستان اودیسه که مسئول غرق دوازده کشتی آن‌هاست یا lamia در فرهنگ رم و یونان که غول محافظ است، با قیافه‌ای به شکل

زندگی‌شان را از طریق ماهی‌گیری می‌گذرانند. روزی مرد، یک ماهی می‌گیرد و بعد از خواهش ماهی، او را رها می‌کند و به این طریق، زن و شوهر به ثروت اهدا شده ماهی می‌رسند.

- در داستان ماهی سپاسگزار، مرد جوانی ماهی اسیری را از تور به دریا می‌فرستد و ماهی هم به او قول می‌دهد که او را به وصال شاهزاده خانم برساند.

- زن پدر هم در افسانه‌های عرب و ایران، نمونه‌های فراوان دارد. هانس کریستین اندرسن، داستان قوهای وحشی را نقل می‌کند که ماجرای ظلم زن پدر است. در بین داستان‌های ایرانی، داستان برادر و خواهر کوچولو که از دست زن پدر فرار می‌کنند و برادر از چشمه‌ای می‌خورد و تبدیل به آهو می‌شود.

این‌ها قسمت‌هایی از داستان کودکان بود که از لحاظ موضوع و فرم، در ادبیات کودکان ایران و جهان مشترک بود. البته، اگر بخواهیم این اشتراکات را بیش‌تر گسترش دهیم، یقیناً باید بگوییم به تعداد داستان‌های ایرانی، می‌شود از این موارد مشترک یافت. این گسترش، نشان دهنده یگانه بودن ریشه افکار همه ملت‌هاست.

شاید این اشتراک‌ها یادآور اولین پدر و مادر هستی یا دست‌کم یکی بودن نهادهای پدران و مادران گذشته بوده است.

برخی منابع

۱- کریستین اندرسن، هانس: بند انگشتی، ترجمه علی سلامی، چاپ چهارم، بهار ۱۳۷۸، انتشارات طلوع آزادی

۲- پرو، شارل: بچه‌های طلایی، ترجمه علی سلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۰، انتشارات بزرگ قرآن کریم

۳- بدره‌ای، فریدون: ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، چاپ اول ۱۳۷۱، چاپخانه ۱۷ شهریور

۴- مارزلف، اولریش: طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاوس جهانداری، چاپ دوم ۱۳۷۶، نشر سروش

۵- درویشیان، علی اشرف: فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، رضا خندان، چاپ دوم ۱۳۷۹، انتشارات کتاب فرهنگ

۶- Dictionary of World Folklore, by: Alison Jones. Larousse. 1995. England
ترجمه دکتر منیره احمدسلطانی، زیر چاپ.